

هموطنان محترم:

من یکی از اعضای سابق مجاهدین خلق هستم که بعلت مجموعه عملکردهای خیانت آمیز و ضددمکراتیک رجوی از این سازمان جدا شدم. اما رجوی بر حسب نیت قدرت طلبانه سعی میکند با انواع تهدیدات و شایعه پراکنی از نوع آخوندی و با افترا بستن مرا تحت فشار جوسازیهای خود قرار دهد. رجوی با قساوت و بی رحمی تمام هر چه که در توان دارد در این راه برای رسیدن به هدف بکار میگیرد. هنگام اعلام کنارهگیری در سال ۷۵ همسر مرا که مدت ۱۸ سال با یکدیگر زندگی مشترک داشتیم بسراغ من فرستاد و هر چه باو یاد داده بودند از فحش و ناسزا و خائن و کوفی نثار من کرد و پس از آن مدت ۳ ماه در زندانهای رجوی بودم. دو فرزند من در سنین ۱۲ و ۱۵ ساله اکنون در کشور آلمان و در اسارت رجوی هستند. در طی ۳ سال هر چه سعی کردم تا آنها را ملاقات کنم موفق نشدم. بالاخره پس از زحمات زیاد و پیرس و جو توانستم آدرس مدرسه یکی از آنها را بدست آورم. با اشتیاق فراوان بار سفر بستم و با رعایت کلیه مسائل امنیتی و مخفی کاری خود را بمدرسه رساندم. در لحظه دیدار فکر میکردم فرزندم بمحض دیدن من خود را در آغوش پدر خواهد انداخت و از غم سالها دوری سر از پا نخواهد شناخت. اشک در چشمانم حلقه زده بود. پسر من را نمی شناختم. او چقدر بزرگ شده بود. دویدم و او را در آغوش گرفتم و سر و رویش را بوسیدم. اما او خشک و بی روح و بدون ذره ای احساس فرزندگی با من مواجه شد. مشاهده چنین واقعه ای بسیار بر من گران بود و دیدم که چه بلائی سر پسر من آورده اند و چگونه او را مسخ کرده اند پسر مرا ۳ سال مدام زیر ضرب تبلیغات زهراگین و شستشوی مغزی قرار داده بودند و بکلی محبت پدر را از دل او خارج کرده بودند باو گفتم پسر، تو بسیار زود است که وارد سیاست شوی و مهر پدر را از دل خارج کنی، تو باید درس بخوانی و بازی کنی و به پدرت احترام بگذاری و او را دوست داشته باشی. دروغهایی که از من بگو گفتند باور مکن و بمن اعتماد داشته باش. هنگامیکه با او صحبت میکردم او بسمت دیگری نگاه میکرد و حاضر نبود به چشمان من نگاه کند. باو گفتم از چه میترسی که حقیقت را بمن نمی گوئی، تو را چه شده است، چرا نمبخواهی پیش من بیایی، باو گفتم سازمانی که خانواده های ایرانی را دور هم جمع کند و عشق و محبت را به آنها یاد دهد ماچهار نفر اکنون هر کدامان در يك نقطه دور از هم زندگی میکنیم. تو حتی با خواهر کوچکت نمیتوانی و اجازه نداری در يك محل زندگی کنی، تو باید در خانه پدرت و در کنار خواهرت زندگی کنی نه در پرورشگاه مجاهدین، مگر همه بچه های آلمانی و ایرانی پیش پدر و مادرشان نیستند، کدام يك از آنها پیش حزبشان زندگی می کنند. اما پس از ۳ سال دوری و برای اولین بار انهم بابد بینی که از من در ذهن او ایجاد کرده بودند طبیعی بود که به حرفهای من توجهی نکنند و حرفهایی که باو دیکته کرده بودند بمن بگویند.

هموطنان ارجمند:

این نمونه ایست از عملکردهای ایدئولوژیک رجوی. ایدئولوژی که با سرنوشت خانواده ها و اطفال خردسال بازی میکند و آنها را بخدمت اهداف حقیر خود در آورده است. ایدئولوژی که بجای توسعه عشق و محبت و تحکیم پیوندهای خانوادگی آنها را به دشمنی و تفرقه می کشاند. بسیاری از این اطفال که بدور از پدر و مادر زندگی می کنند مورد انواع سواستفاده های سیاسی قرار می گیرند. در خانه با آنها بدرفتاری میشود اعصاب همگی آنها خراب است و خود نمیدانند دلیلش چیست همیشه با مربیان خود در جنگ اعصاب بسر میبرند. آنها را از زندگی عادی و تفریح و بازی محروم کرده اند. آنها حق ندارند به خانه دوستان خود بروند و با مردم بیرون از سازمان ارتباط داشته باشند بهیچ کس اعتماد نمی کنند و حرفها و مشکلاتشان را با کسی در میان نمی گذارند. به آنها گفتند با کسی در رابطه با زندگی خود صحبت نکنید، این جنبه اطلاعاتی دارد و بگوش رژیم میرسد. دیدن تلویزیون برای آنها ممنوع است مربیان آنها را تنبیه بدنی می کنند. در اثر فشارهای روانی دو دختر بدن خود را با امو سوزاندند. سازمان چند نفر از آنها را از مدرسه بیرون آورده و به عراق فرستاده و لباس نظامی به تن آنها کرده است چند نفری که نمی خواستند درس خود را رها کنند و به عراق بروند از پایگاه مجاهدین فرار کرده و اکنون معلوم نیست در کجا بسر میبرند، برای فرزند من نیز این خطر وجود دارد که او را بعراق بفرستند و برای همیشه از دسترس من دورش سازند. زندگی جمعی در محیطهای تنگ، معمولا باعث تصادم و برخورد کودکان با یکدیگر میگردد و اغلب با یکدیگر

كتك كاری و دعوا می کنند دوری از پدر و مادر و كمبود محبت و وجود سرپرستهای مختلف از زن و مرد كه هر چند وقت يكبار عوض می شوند. بلحاظ عاطفی و روحی مشکلات زیادی برای این كودكان ایجاد كرده است. رابطه مكاتباتی و تلفنی آنها با والدینشان در عراق قطع می باشد. با جوی كه ساختنشان پدران و مادران در عراق جرات نمی كنند كه سرانگی از فرزندانشان بگیرند، زیرا متهم به وابستگی خانوادگی و شك به رهبری میگردند. مجاهدین بنابر دیدگاههای مذهبی و علمی رغم ادعای آزادی پوشش و لباس، دختران بالاتر از ۱۲ سال را مجبور كردند كه روسری بسر بگذارند، اما دختران در مدرسه و كوچه از دوستانشان خجالت می كشند و بسیاری بدون توجه به فرامین رهبری روسریهای خود را برداشته اند. اما مریبان آنها كتك میزنند و تحت فشار قرار میدهند كه روسری بسرگذارند بسیاری از این كودكان نتوانستند موفقیتی در دروسهای خود بدست آورند و به كلاس بالاتر بروند. اكثرًا غائب میشوند و از بقیه همكلاسیهای آلمانی عقب تر هستند. مدیر مدرسه میگفت " پسر تو در هفته چند روز بمدرسه نمی آید وقتی كه از او سوال میكنیم، میگوید مریخی بودم. بعضی از بچههای مجاهدین صبح سر كلاس چرت میزنند" از یکی از آنها سوال شده بود كه چرا خواب هستی، در جواب گفته بود تا ساعت ۶ صبح بیدار بودم. بچههای خردسال رابه كارهای بدنی شاق میگذارند و آنها را به خیابان می فرستند تا بعنوان یتیم از مردم پول بگیرند. بچهها بطور زودرسی از دنیای كودکی بیرون آورده میشوند و بطور مكانیکی و مصنوعی آنها را وارد جرگه بزرگسالان میكنند. در نشستهای پایگاه باید شركت كنند و نشریه مجاهد را بخوانند. همانند خمینی كلید بهشت را بسرگردن اطفال ده - دوازده ساله انداخته و عشق رهبری و شهادت را به آنها آموزش میدهند. كینه پدران و مادرانی را كه از سازمان جدا شده در قلبهای آنان پرورش میدهند و حاضر نیستند كه اینگونه اطفال را به پدر و مادرشان تحویل دهند. پدران و مادران مجبور میشوند كه از طریق شكایت قانونی فرزندانشان خود را بدست آورند كه آنهاهم سالها طول میکشد.

هموطنان عزیز:

در مقابل این همه جنایت در حق كودكان چه باید كرد. چگونه باید جلو یك تازی رجوی را گرفت. آیا زمان آن نرسیده است كه این سازمان را در كلیت آن افشا و طرد نمود. آیا مطبوعات ما هیچگونه احساس مسولیتی در قبال افشا این روشها ندارند؟ آیا طلاقهای اجباری و دسته جمعی زنان و شوهران و جدا كردن خانوادهها و بازی كردن با سرنوشت كودكان و پراكندن تخم نفاق و كینه و لجن پراكنی بر علیه سایر ایرانیان و حرمت شكنی و بچه دزدی و ضرورت مبارزه با جمهوری اسلامی است؟ آیا میتوان به مجموعه این اعمال نام مبارزه با خمینی نهاد؟

رجوی كه بعلت مجموعه انحرافات و تغییر مواضع، هرگز حاضر به قبول اشتباه و انتقاد از خود نیست به منتقدین خود مارك جاسوس رژیم جمهوری اسلامی را میزند و در پایان خط وابستگی و بن بست استراتژیک، روسوی اطفال خردسال آورده و آنان را از دامن خانوادههایشان می رباید تا بدین وسیله كمبود نیروئی خود را جبران نماید در پایان بعنوان يك ایرانی و يك پدر دردمند كه فرزندانش در معرض نابودی هستند از كلیه هموطنان آزاده و شریف و سازمانها و شخصبتهای ملی و جرائد ایرانی میخوادم كه این روشهای ارتجاعی و ضد انسانی را محكوم نمایند و صدها كودك آواره و تبعیدی را به آغوش گرم خانواده باز گردانند.

هادی شمس حائری

۷۲/۱۲/۸ مطابق ۹۴/۲/۲۸

Address:

P.B. 70179

9704-AD

GRONINGEN-HOLLAND

آدرس:

Box 448

175 25 Järfälla

SWEDEN